نگاه

بسیجی ماندن کار راحتی نیست!

■ علیرضا محمدی

اکنون که ایران اسلامی ذیل هدایت مقتدرانه حضرت آقا و تلاش رزمنده‌ها و نیروهای اطلاعاتی در امنیت و آرامش به سر می‌برد، باید یادمان باشد که بسیجی بودن و بسیجی ماندن در هر زمان و هرجایی کار راحتی نیست. در شماره امروز صفحه ایثار و مقاومت، گفت‌وگویی با خانواده خالد شوانی یکی از شهدای پاسدار اهل تسنن در پیرانشهر انجام دادیم که ناگفته‌های بسیاری در خود دارد. این شهید و نحوه ترور ایشان و سختی‌هایی که به خاطر پاسداری از انقلاب و ولایتمداری‌اش می‌کشید، به خوبی مؤید آن است که همین الان هم انقلابی بودن برای برخی از هموطنانمان کار راحتی نیست و سختی‌های خودش را دارد.

اوایل انقلاب، وقتی منافقین موضوع میلیشیا یا قیام مسلحانه‌شان را پیش کشیدند، طرحی داشتند با این عنوان که باید سرانگشتان رژیم را از بین ببریم. این سرانگشت‌ها مردم عادی بودند که دل در گرو انقلاب و حضرت امام داشتند. گفته می‌شد در اولین سال‌های دهه ۶۰ هر کس محاسن بلندی داشت، توسط ضدانقلاب ترور می‌شد. آن زمان برخی کنار کشیدند و جا زدند، اما خیلی‌ها هم در مسیر ماندند و با پایداری از آرمان‌های انقلاب دفاع کردند. این ایستادگی‌ها بی‌هزینه نبود. خیلی‌ها در خانه و محل کار و محل کسب‌شان مقابل دیدگان خانواده ترور شدند و به شهادت رسیدند، اما دست از امام و انقلاب برنداشتند. همین‌ها باعث شدند تا ماهیت نفاق بین مردم روشن شود و نهایتاً هیچ جایگاهی در این کشور نداشته باشند و اکنون به ذلتی مثال زدنی بیفتند.

اما زندگی و نحوه شهادت شهدایی چون خالد شوانی نشان می‌دهد در زمان حاضر، در اوج امنیت و اقتدار هم باز مناطقی وجود دارند که آلوده به وجود ضد انقلاب هستند. در این مناطق به رغم مردم شریفی که زندگی می‌کنند و در مواقعی چون انتخابات یا راهپیمایی‌ها و تشییع پیکر شهدا وفاداری خود را به آرمان‌ها نشان می‌دهند، هستند عناصر ضد انقلاب که با گفتار و اعمال خود باعث رنجش دوستداران انقلاب می‌شوند.

در چنین مناطقی، بسیجی بودن و بسیجی ماندن یک فرد خیلی چیزها را اثبات می‌کند. عیار واقعی انقلابی بودن همین جاهاست که مشخص می‌شود. فتنه ۸۸ را یادمان است؟ آن زمان حرف از ساکتین بود. کسانی که صبر کردند ببینند کفه ترازو به کدام سمت سنگین می‌شود تا آن وقت اظهارنظر کنند!

نهایتاً اینکه بسیجی بودن و بسیجی ماندن در اوج آرامش و امنیت، از عهده هر کس برمی‌آید، ولی در فتنه‌ها و در دل حوادث، بسیجی ماندن شرط است که شهدایی مثل سردار حاصل احمدی، بیروتی، امیر ملازاده و خالد شوانی آن را در میدان عمل به اثبات رساندند.

بچه‌های سپاه کمتر از ۴۸ساعت انتقام خون پدرم را گرفتند

گفت‌وگوی «جوان» با دختر و برادرزاده شهید خالد شوانی از شهدای اهل تسنن حادثه تروریستی پیرانشهر

■ صغری خیل فرهنگ

در ۱۸تیرماه امسال عناصر ضد انقلاب در جنایتی آشکار با حمله به یک خودروی حامل رزمندگان قرارگاه ۱۸حمزه سیدالشهدا (ع) که در حال انجام مأموریت بود، سه نفر از پاسداران پیشمرگ مسلمان کرد اهل تسنن به نام‌های سردار حاصل احمدی، محمدامین پیروتی و امید ملازاده را به شهادت رساندند. اقدامی که بی‌پاسخ نماند و واحدهای موشکی، پهپادی و توپخانه نیروی زمینی سپاه، مراکز فعال تروریست‌ها در اقلیم کردستان را هدف قرار دادند، اما تنها با گذشت ۴۰ روز از آن اقدام تروریستی، بار دیگر این عناصر ضد انقلاب اقدام به شهادت خالد شوانی یکی دیگر از پاسداران اهل تسنن در پیرانشهر کردند که بار دیگر سپاه انتقام خون این پاسدار بسیجی که گویا خار چشم دشمنان ضد انقلاب شده بود را گرفت. در ادامه با شکیلا شوانی، دختر شهید و همین طور برادرزاده ایشان به گفت‌وگو نشستیم که از نظرتان می‌گذرد.

■ دختر شهید

از تصاویر پدرتان اینطور بر می‌آید که ایشان سن زیادی نداشتند.

پدرم متولد دوم شهریور ماه ۱۳۵۲ بود. زود ازدواج کرد و حاصل زندگی‌اش با مادرم من و دو خواهر کوچک‌تر از خودم است.

پس پدرتان روز ۴شهریور ماه ۹۸ تنها دو روز بعد از سالروز تولدشان به شهادت رسیدند؟ ایشان چه شاخصه‌های اخلاقی داشتند؟

بله، آن روز پدرم ۴۶ سال و دو روزش شده بود که به شهادت رسید. پدرم آرام، صادق، ساده و دل پاکی داشت. از بارزترین مشخصه‌های اخلاقی‌اش شوخ طبعی بود. پدر همیشه صورت خندانی داشت. همین الان که از ایشان برای شما صحبت می‌کنم همان چهره خندان و بشاشش جلوی چشمانم است. من برخلاف خواهرهایم خاطرات زیادی از پدر دارم چون سنم بیشتر از آنهاست. شاید نشود تمام این سال‌ها را در چند سطر یا چند جمله مختصر بیان کرد، اما هیچ‌گاه آن محبت پدرانه، آن خاطرات شیرین عاشقانه‌ام با پدر و صمیمیتی که با ایشان داشتم را فراموش نخواهم کرد و همواره از او و خاطرات زیبا و دلنشینی که در این سال‌ها برای ما خلق کرد خواهم گفت تا همه پدرم را به خوبی بشناسند. یادم است یک بار در بازی مدرسه یکی از بچه‌ها من را هل داد و به زمین افتادم و سر و صورتم زخمی شد. وقتی به خانه برگشتم ماجرا را طوری دیگر برای پدر تعریف کردم و گفتم که خودم به زمین خوردم. فردای آن روز پدرم با من به مدرسه آمد. مدیر مدرسه با کلی عذرخواهی واقعیت ماجرا را برایش تعریف کرد و گفت که یکی از دانش‌آموزها من را هل داده است. پدر حرفی نزد. منتظر شد تا زنگ آخر مدرسه. می‌خواست خودش من را به خانه برساند. در مسیر مدرسه تا خانه حرفی به من نزد و وقتی به خانه رسیدیم به من گفت: «به یاد ندارم دروغ گفتن را به شما یاد داده باشم.» هر وقت یاد این خاطره می‌افتم از پدرم خجالت می‌کشم. ایشان همواره به انجام معروف‌ها و خوبی‌ها چون نماز و روزه تأکید داشت برای همین از این نوع برخورد من کمی ناراحت شده بود.

نظر شهید درباره وحدت بین اقوام شیعه و سنی چه بود؟

با توجه به اینکه ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که عناصر ضد انقلاب همیشه سعی بر ایجاد فتنه و اختلاف بین شیعه و سنی دارند، پدرم در این باره به ما سفارش می‌کرد و می‌گفت تفاوتی بین شیعیان و اهل تسنن نیست. ایشان علاقه زیادی به رهبر عزیزمان داشت. علاقه‌اش مانند علاقه یک پسر به پدرش بود. بارها و بارها تأکید می‌کرد ایشان را حضرت آقا خطاب کنیم و به خاطر همین ارادت به مادر توصیه می‌کرد بچه‌ها باید طوری تربیت شوند که متعهد به نظام و انقلاب باشند.

با توجه به صمیمیتی که بینتان بود، درباره شهادت با شما صحبت می‌کرد؟

پدر «شهادت» را یک نعمت می‌دانست و می‌گفت هر انسانی روزی از دنیا خواهد رفت چه بهتر این مرگ در راه خدا و مرگی با سعادت باشد. درست است که مرگ پدر بدترین خبر زندگی‌ام بود، اما خدا را شکر همانطوری که می‌خواست و همیشه آرزو داشت از دنیا رفت. مرگ با شهادت مرگ انسان‌های زیرک است که جان ناقابلشان را در راه خدا و برای رضایتش با ثمن گرانبهایی چون شهادت معامله می‌کنند. آنقدر به شهادتش ایمان داشت که به ما سفارش می‌کرد بعد از شهادتم شما فرزندان شهید خواهید بود مبادا کاری کنید که باعث سرافکندگی من و خودتان شوید. رفتاری نکنید که انگشت‌نما شوید. همواره از آبروی شهدا محافظت کنید و در مسیر الهی گام بردارید.

چطور متوجه شهادت ایشان شدید؟

عصر روز ۴شهریور ماه همه دور هم نشسته بودیم و یک سینی چای کنارمان بود و کلی صحبت کردیم و گفتیم و خندیدیم. کمی بعد پدر از ما خداحافظی کرد و از خانه خارج شد.

من استکان‌های چای را جمع کردم و مشغول نظافت خانه شدم. ۲۰دقیقه بعد همسر یکی از دوستان پدرم با مادرم تماس گرفت و گفت که پدرم تصادف کرده و کمی مجروح شده است. از ما خواست به بیمارستان برویم. به هر طریقی بود خودمان را به بیمارستان رساندیم. کسی آنجا نبود و ۱۰دقیقه‌ای در بیمارستان منتظر شدیم که ناگهان آمبولانسی حامل پیکر پدرم به بیمارستان رسید. صدای گریه عمه و بی‌تابی‌اش در گوشمان پیچید و دلمان را آشوب کرد. هر چه می‌گفتیم عمه چه شده؟ فقط گریه می‌کرد و جوابمان اشک‌هایی بود که از صورتش سرازیر می‌شد. لحظات سخت و نفسگیری بود. من و خواهرم به سمت آمبولانس رفتیم اما درِ آمبولانس را بستند و گفتند خانم ایشان تمام کرده است، لطفاً نزدیک نشوید. گویی چیزی به سنگینی کل دنیا روی سرم آوار شد، حتی فکرش را هم نمی‌کردم روزی پدرم ما را تنها بگذارد. همه خاطراتش مثل صحنه‌های یک سریال از جلوی چشمانم عبور می‌کرد و من تلخ‌ترین و سخت‌ترین لحظات عمرم را سپری کردم.

خیلی زود عوامل ترور پدر شهیدتان دستگیر شدند و به هلاکت رسیدند. نظر شما در باره این اقدام سپاه چیست؟

خیلی خوشحال شدم. چون در پی اقدام سپاه پاسداران و اداره اطلاعات و مرزبانی آذربایجان غربی خیلی زود عوامل ترور پدرم غافلگیر شدند و دو نفرشان در یکی از روستاهای شهرستان سردشت به هلاکت رسیدند و نفر سوم هم بعد از درگیری و جراحت دستگیر شد. باید خداقوت گفت به برادران پاسداری که ادامه‌دهنده راه پدر شهیدم هستند. بچه‌های سپاه کمتر از ۴۸ساعت انتقام خون پدرم را گرفتند.

> وقتی سر مزار شهدا می‌رفتیم به مزار آنها نگاه می‌کرد و می‌گفت: «یکی از آرزوهای من این است که به این مقام برسم. اینها پاسدارانی هستند که برای حفظ این نظام جان دادند و از مرزهای کشور دفاع کردند. کاش فرصتی شود که من هم برای اسلام، امنیت مردم و حضرت آقا جانم را بدهم. کاش مرگ من شهادت باشد.»

■ برادرزاده شهید خالد شوانی

چه نسبتی با شهید خالد شوانی دارید؟ کمی از ایشان برایمان بگویید.

من برادرزاده شهید هستم و شهید خالد شوانی عموی من بود. خانواده ایشان از دو برادر و چهار خواهر تشکیل شده بود و ایشان برادر کوچک‌تر بود. با توجه به اینکه عمویم خالد در سن کم پدرش را از دست داد در کنار پدر و ما رشد پیدا کرد. رفاقت و صمیمیت زیادی بین ما ایجاد شد. همین ارتباط نزدیک باعث شد شناخت خوبی نسبت به ایشان پیدا کنم. عمو واقعاً یک بسیجی بود. متدین و متعهد به انقلاب و نظام. پدرشان (پدربزرگم) هم همین طور بود. پدربزرگم هم انقلابی بود و در فعالیت‌های انقلابی شرکت داشت. عمویم خالد نیز همچون ایشان در این مسیر گام برداشت. همراهی با انقلاب در خانواده ایشان سبقه تاریخی دارد.

چطور شد که وارد سپاه شد؟

همانطور که گفتم ایشان رابطه خوبی با سپاه و بسیج داشت و این همراهی‌اش با بسیج مردمی هم در ایجاد علاقه‌اش به سپاه مؤثر بود. عمو برای خدمت به نظام، سپاه را انتخاب کرد و با علاقه وارد این نهاد شد.

هدف ضد انقلاب در مناطقی چون پیرانشهر و مناطق سنی‌نشین این بوده و هست که بین اهل تشیع و تسنن تفرقه ایجاد و در این میان به منافع خود دست پیدا کنند. نظر شهید خالد شوانی در این مورد چه بود؟

با توجه به شرایط زندگی ما در این منطقه و فعالیت بی‌شمار گروه‌های ضد انقلاب، عمو بسیار بر اتحاد بین شیعه و سنی تأکید داشت. سیاست اینها همین بود که از این فضا به نفع مقاصد شوم خود بهره ببرند و تفرقه بیندازند، اما عمو تأکید داشت همه مسلمانان باید زیر پرچم نظام بمانند. قبل از شهادت عمویم، ضد انقلاب سه نفر از پاسداران اهل تسنن را حین مأموریت ترور کردند و به شهادت رساندند. این اقدامشان هم در راستای همین تفرقه افکنی بود. در شهرهای مرزی فعالیت‌های این گروه معاند بیشتر است، اما خودشان خوب می‌دانند با ترور نیروهای انقلابی و خادم نظام به مقاصد شومشان دست نخواهند یافت و راه به جایی نخواهند برد. اتفاقاً این فعالیت‌ها نتیجه بالعکس خواهند داشت و باعث همبستگی و اتحاد بین برادران شیعه و سنی می‌شود و خدشه‌ای بین ما وارد نمی‌کند. عمو همیشه توصیه می‌کرد و اعتقاد راسخ داشت که نیت دشمن ایجاد دودستگی است ما باید هوشیار باشیم و با بصیرت رفتار کنیم. اگر به نظام و ولایت فقیه اعتقاد راسخ داشته باشیم هیچ کس نمی‌تواند میان ما رسوخ و رخنه ایجاد کند.

تیرماه ۹۸ شاهد ترور شهیدان سردار حاصل احمدی، محمدامین پیروتی و امید ملازاده بودیم. وقتی عمویتان خبر شهادت این سه بزرگوار را شنیدند، عکس‌العملشان چه بود؟

این سه شهید بزرگوار از نیروهای انقلابی و خدوم بودند که با تمام وجود کار می‌کردند. سردار حاصل احمدی سابقه درخشانی در انقلاب و بعد از انقلاب و در زمان جنگ داشتند. شهید ملازاده از رفقای صمیمی ما بود. ایشان بسیار متدین بود. عمو بعد از شهادت دوستانش خیلی ناراحت بود و عمو به شهادتشان غبطه می‌خورد و می‌گفت: «خدا کند قسمت من هم شهادت شود.» عمو حس می‌کرد از قافله شهدا جا مانده است. همیشه با هم به یادمان شهدای پیرانشهر می‌رفتیم و در مراسم مربوط به شهدا شرکت می‌کردیم. وقتی سر مزار شهدا می‌رفتیم به مزار آنها نگاه می‌کرد و می‌گفت: «یکی از آرزوهای من این است که به این مقام برسم. اینها پاسدارانی هستند که برای حفظ این نظام جان دادند و از مرزهای کشور دفاع کردند. کاش فرصتی شود که من هم برای اسلام، امنیت مردم و حضرت آقا جانم را بدهم. کاش مرگ من شهادت باشد.» وقتی خبر شهادت عمو را شنیدم با خود گفتم بالاخره به آرزویش رسید و با شهادت آسمانی شد.

از نحوه شهادت ایشان برایمان بگویید. چه اتفاقی افتاد که منجر به شهادتشان شد؟

عمویم همراه یکی از رفقایش قرار می‌گذارند که جایی بروند. عمو و دوستش با ماشین شخصی بودند که وارد خیابان استقلال شده و بعد از پارک خودرو پیاده می‌شوند. تروریست‌ها برای اینکه فکر عمو را منحرف کنند، در لحظه پیاده شدن از خودرو با شماره ایشان تماس می‌گیرند و تا عمو مشغول صحبت می‌شود که ببیند چه کسی است و... از پشت به عمو شلیک می‌کنند. عموی من شهید شد و نیروهای سپاه در کمتر از ۴۸ساعت انتقام خون او و شهدای پیش از او را گرفتند.

وصیتی هم از ایشان بر جای مانده است؟

عمو خالد همیشه توصیه می‌کرد اگر شهید شدم اجازه ندهید خونم پایمال شود، راه من را ادامه بدهید و ما هم تا جایی که بتوانیم ادامه‌دهنده راهش خواهیم بود.

سخن پایانی؟

ضد انقلاب باید بداند که این تهدیدها و ترورها خللی در اراده ما وارد نمی‌کند. اگر آن چند پاسدار را به شهادت رساندند در عوض هزاران هزار نفر نیروی مردمی بسیجی جای آنها خواهند آمد و ادامه‌دهنده راه این شهدا خواهند بود.

از طریق روزنامه شما می‌خواهم به حضرت آقا به دلیل داشتن این سربازان غیور انقلابی تبریک بگویم. می‌خواهم تبریک بگویم که سربازان جان بر کفی دارند که برای اعتلای نظام و اسلام جانشان را و همه زندگی‌شان را فدا می‌کنند و اینگونه خواهد بود که دشمن راه به جایی نمی‌برد. ان‌شاءالله عاقبت همه ما ختم به شهادت شود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۷۶

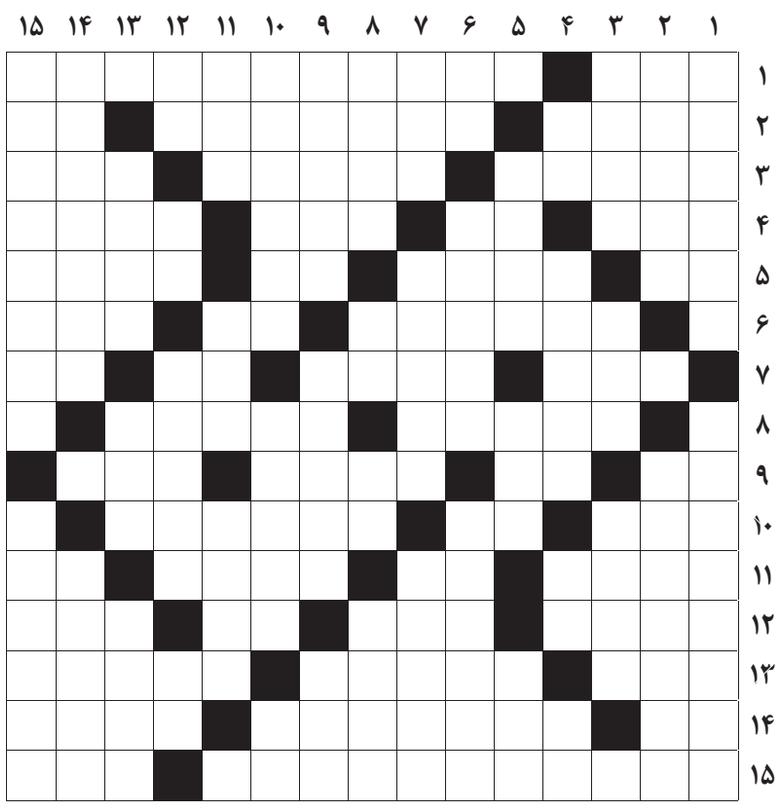

از راست به چپ

■ ۱-اندازه گرمی و سردی هوا-نویسنده مشهور روسی صاحب اثر جنایت ومکافات ■ ۲-کنار دریا-گودالی در اقیانوس آرام که عمیق‌ترین نقطه آبی در دنیاست-اثر چربی روی لباس ■ ۳-مراقبت از بیمار-اعمال عبادی حج-مثل و مانند ■ ۴-ماه کامل-کالای نو-بهشت شداد-وسیع و فراخ ■ ۵-کلمه شگفتی-پرسش-ضمیر عربی-خوب و زیبا ■ ۶-پیشخدمت رستوران-برج کج-غرور ■ ۷-دام-بزرگ-کنار و پهلو-رفوزه ■ ۸-صداقت-پیامبر زرتشتی ■ ۹-از حروف انگلیسی-ماه سرد-اصطلاحی در شطرنج-درآمد ■ ۱۰-فضا-طاقچه-مجموعه کل هستی ■ ۱۱-چشمداشت-ضمیر دور-چراغ قدیمی-از ماه های فرنگی ■ ۱۲-از وزارتخانه‌ها-مرد جوان-کارگاه جولاهی-پولک ماهی ■ ۱۳-چرخ فولادی تانک-سقا-از فرشتگان مغضوب الهی ■ ۱۴-خطاب بی ادبانه-نیاز بیماران دیابتی-عاشق ■ ۱۵-ژورنالیست-صندلی دوچرخه

از بالا به پایین

■ ۱-اظهار ادب و احترام و فروتنی نزد کسی-از شهرهای اصفهان ■ ۲-سوره‌ای که در آن آداب وضو آمده است-سرمربی معروف پرتغالی فوتبال جهان ■ ۳-سرخ-ایستگاه قطار-جمله دستوری ■ ۴-نت میانی-پیش غذا-صورت-یک لحظه ■ ۵-شهری نزدیک کاشان-بدبوی پرخاصیت-محل قربانی حاجیان ■ ۶-مادر تازی-کلاه ایمنی-حزب موسولینی ■ ۷-از فرزندان نوح-از غلات-زبانه ترازو ■ ۸-بازی قهوه‌خانه‌های قدیم-نماد لاغری-کشور اروپایی-وال ■ ۹-دست‌بند و النگو-دستمال-رئیس و امیر ■ ۱۰-گلی است خوشبو به رنگ زرد، سفید یا کبود-حوض آب گرم در حمام های قدیمی-نفس آخر ■ ۱۱-میدانی در تهران-گل سیاه-بخشش و عطا ■ ۱۲-از نت‌های موسیقی-تکنیک-کنایه از فرد بی شرم و حیا-غذای رقیق ■ ۱۳-انباز-لباس-هر نوع عمل سرد کردن ■ ۱۴-از صورت‌های فلکی-آهنگ ■ ۱۵-کنایه از متحیر و متعجب شدن-معما

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۹	۵		۲				
		۲		۹	۳			
	۳						۶	۲
۶		۸	۳					
			۴	۵				
							۲	۴
						۶		۷
۱	۲	۶					۵	
			۵	۴				

۸	۱	۴	۶	۴	۹	۸	۷	۶
۶	۹	۴	۸	۴	۷	۶	۴	۱
۸	۷	۶	۶	۱	۴	۴	۹	۴
۴	۴	۸	۷	۶	۶	۱	۹	
۶	۴	۷	۱	۹	۴	۶	۸	۴
۹	۶	۱	۴	۸	۴	۷	۴	۶
۴	۶	۶	۹	۷	۸	۱	۴	۴
۷	۴	۹	۴	۶	۱	۴	۶	۸
۱	۸	۴	۴	۴	۶	۹	۶	۷

جدول کلمات متقاطع
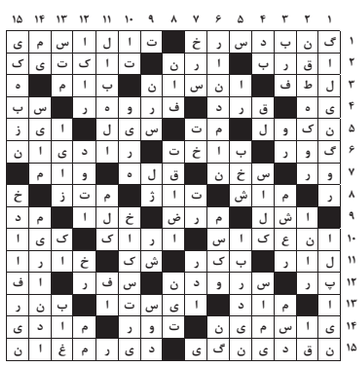
پاسخ جدول شماره ۵۷۷۵